

خاتمی و آرزوهای برباد رفته جبهه اصلاحات

خالد حاج محمدی



بر اساس گزارش سایت تابناک محمد خاتمی در دیدار خود با جمعی از اعضا جبهه اصلاحات از وضع موجود و قدرت مطلقه ای که جای اصلاح طلبان حکومتی را تنگ کرده است و به قول ایشان «اصلاح طلبی» هم جرم محسوب میشود، شکوه کرده است. خاتمی به روشنی گفته که هر روز مردم بیشتری اعلام میکنند جمهوری اسلامی را نمیخواهند و از اینکه در چنین اوضاعی جریان خودش منفعل است و جایی در بالا ندارد، اینکه بالای حاکمیت حتی حاضر به گفتگو با آنها نیست، اظهار نگرانی کرده است.

گفته های خاتمی و شکوه و گله گذاری های او از «تنگ شدن» دایره بالا و بستن در به روی خود و یاران وفادار نظام امری به قدمت شکل گیری جبهه اصلاحات است. تلاش جناحهای حکومتی و مسابقه آنها برای احراز کرسی های بیشتر در قدرت، امر درونی نظام است. برای طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه، مشکل نفس نظام و نفس ادامه حیات آن است. اعلام نگرانی خاتمی از پیوستن هر روزه مردم به صف سرنگونی طلبان از چشم هیچ جناحی و هیچ آدم جدی سیاسی در آن جامعه مخفی نیست. و کسی هم در دلسوزی خاتمی و همراهان او و نگرانی او برای آینده ناروشن و تیره و تاریک جمهوری اسلامی شک ندارد. خاتمی و همراهان او در جبهه اصلاحات و همه دسته بندی های درون جمهوری اسلامی، مستقل از هر اختلاف و جدالی میان خود، در ضدیت با پایین جامعه و نفس خواست و مطالبات اکثریت عظیم مردم ایران مبنی بر زندگی مرفه و امن با وسیعترین آزادی های سیاسی در یک صف قرار دارند. این مدتها است داده عمومی مردم در ایران شده است.

اما شکوه خاتمی و ابراز نگرانی از آینده جمهوری اسلامی و اینکه عده ای را در میان اصول گرایان مسئول میدانند، اینکه به نام «حقوق مردم و حق دخالت» آنها، از بی قدرتی و حاشیه نشینی جناح خود و موقعیت وخیم و بهم خورده آن ناراضی است و خواهان جا دادن به این جناح برای کمک به نجات نظام است، مشکل مردم ایران نیست. پایین جامعه از خیر همه گذشته است و اینها هر روزه و در طول بیش از دو دهه گذشته علنا اعلام کرده است. اعتراضات دیماه ۹۶ و شعار وسیع و توده گیر «اصلاح طلب اصول گرا، دیگه توممه ماجرا» اعلام پایان آخرین توهم ها به هر نوع بهبود در چهارچوب جمهوری اسلامی با همه جناح بندی های آن و بعلاوه اعلام ورود جامعه به جنگ برای سرنگونی آن بود. ... صفحه ۲

- کارگران جهان متحد شوید! -

سه روزی که ایران را لرزاند!

مظفر محمدی



مارش خیابانی، میتینگ های توده ای و مطالبات عدالتخواهی و برابری طلبی، این بار در جنبش معلمان بعنوان بخشی از جامعه که وظیفه بسیار خطیر امر آموزش کودکان و نوجوانان را از مهند کودک تا دانشگاه برعهده دارند، نشان داد که توده های میلیونی زحمتکشان نمی خواهند زیر خط فقر و در فلاکت زندگی کنند. معلمان همچون کارگران، زنان و جوانان آمدند تا بگویند، دیگر ذات نمی پذیرند و تقسیم جامعه به دارا و ندار به اغنیا و فقرا را تحمل نمی کنند. آمدند بگویند اقلیت مفتخور سرمایه دار و انگل های حول وحوش در نهادهای عریض و طویل دولت، مجلس، دستگاه قضایی و نظامی و امنیتی مجموعه ای از جاهلان و بی فرهنگان بیسواد و زالوهایی هستند بر تن زخمی جامعه که در نبودشان جامعه ای سالم و امن و مرفه خواهیم داشت. ... صفحه ۲

ادعای نامه معلمان و فرهنگیان ایران! پیش به سوی تقسیم ثروت!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

همیشه درد مشترک و سراسری ما است!

اطلاعیه دفتر کردستان حزب



دمکراسی گنبدیده پارلمانی و بی ارادگی مطلق مردم

آذر مدرسی

کلاهبردان، دروغگو و فاسد تنها القابی اند که مدتها است نه فقط مردم که حتی میدیای رسمی در بریتانیا به نخست وزیر این مملکت، بوریس جانسون، و دولت آن میدهند. تهیه لیست دروغ ها و کلاهبرداری های بوریس جانسون و دولت او، امروز از یک شوخی به واقعیتی تلخ تبدیل شده است. بوریس جانسون امروز برای بخشی از حزب محافظه کار برای دمکراسی و ارزشهای اخلاقی بورژوازی انگلیس خطری جدی محسوب میشود. فاصله گرفتگی های مدام شخصیتهای این حزب و حتی میدیای دست راستی از وی، بردن طرح عدم صلاحیت وی به کمیسیون مجلس از طرف نمایندگان حزب محافظه کار گوشه هایی است از موقعیت جانسون در حزب محافظه کار. اما معضل بورژوازی انگلیس از اینها فراتر است. ... صفحه ۴

برای شکستن قلم پایشان آماده شویم!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

آزادی برابری حکومت کارگری

جمهوری اسلامی از همان بدو کار آمد تا کل نظام آموزشی و فرهنگی را اسلامی و ارتجاعی کند. انقلاب فرهنگی اسم رمز جمهوری اسلامی برای تعرض ارتجاعی به عرصه ی آموزش و پرورش با تصفیه و اخراج معلمان و استادان ازادپخواه و سکولار، ستاره دار کردن دانشجویان، دست بردن به محتوای علمی و فرهنگ پیشرو آموزش به نفع خرافات دینی و محکوم کردن معلمان به ریاضت و حقوق ناچیز بخور و نمیر... لکه سیاه و ننگینی بر پیشانی حکام سرمایه در ایران است. حکامی که همزمان محیط سالم آموزشی را با گماشتن حراست مدارس و بسیجیان جاسوس، آلوده کرده است.

تعرض حافظان نظام طبقاتی، وادار کردن معلمان به زندگی در ریاضت و تسلیم و رضا وهمسان کردن آموزش و پرورش با سنت پوسیده ی حوزه های مغزشویی طلبه ها به سبک برادران جهادی شان در منطقه، با سد مقاومت آموزگاران و دانش آموزان و دانشجویان و بخش آگاه جامعه مواجه و به یقین شکست خورده است.

پیام معلمان این بار و در سه روزی که ایران را لرزاند، به نظام این است که رژیم حافظ سرمایه و سود، بیش از این نمی تواند به صدای ازادپخواهی و عدالتخواهی نیروی عظیم میلیونی معلمان طرفدار علم و فرهنگ مترقی و محتوای درسی متناسب با پیشرفت های بشر امروز در جهان، بی تفاوت باشد و دهن کجی و وقت کشی کند. نمی تواند معلمان را با سفره خالی و دانش آموزان را با شکم گرسنه و پولی کردن آموزش، ساکت نگه دارد. آرزوی پلید رژیم در تبدیل عرصه آموزش و پرورش به مکاتب نوع داعش و سلفی و طالبان با سد محکم معلمان متحد و متشکل، دانش آموزان هشیار و جامعه ی بیدار و معترض و عدالتخواه برباد رفته است. امروز رژیم با خواستهای کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، زنان برابری طلب و جوانان خواهان زندگی شاد و مرفه مستاصل و محاصره شده است. شبیخون زدن اوباشان رژیم به منازل فعالین و رهبران معلمان و گروگان گرفتن کسانی چون اسماعیل عبدی، ابوبکر بدافی و دیگر دوستان مبارز کارگر، معلم، دانشجو و غیره، آخرین و تنها حربه و عمل زبوانه ی رژیم برای حفظ موجودیت متزلزل خود و عکس العملی به شدت زبوانه است.

سه روز اعتصاب و تظاهرات ده ها هزار نفری معلمان در سراسر کشور، نقطه عطف جنبش معلمان در دهه های اخیر است. این نمایش قدرت توده های زحمتکش به حاکمان چهل و خرافه و افسار گسیخته نشان داد که معلمان ضمن دست رد زدن به سینه ی زندگی زیر خط فقر و حقوق های ناچیز، از محتوای درسی پیشرفته، محیط آموزشی سالم و فارغ از آلودگی ارتجاع دینی و آموزش رایگان برای همه ی دانش آموزان در مدارس و دانشگاه ها دفاع می کنند.

معلمان علاوه بر موقعیت همراه با سمپاتی و عزت و احترام جامعه، نزدیک ترین بخش زحمتکشان جامعه به طبقه کارگر هستند. تلاش معلمان برای زندگی بهتر، بخشی از تلاش جامعه چند ده میلیونی کارگران و زحمتکشان و محرومان جامعه برای رهایی از فقر و فلاکت است.

پیروزی معلمان در به دست آوردن خواسته های شان، پیروزی کل جامعه است. گشودن جبهه های متعدد و سنگرهای مبارزه برای سهم بیشتر از دارایی های جامعه در هر عرصه اجتماعی از طبقه کارگر تا بازنشستگان و معلمان و زنان و جوانان برای ازادی و رفاه و امنیت، بشارتی به کل جامعه برای زندگی بهتر است.

نظام سرمایه با اتکا به حربه ی سرکوب و توسل به ارتجاع مذهبی با چنگ و دندان از منافع طبقات دارا و مفتخور دفاع می کند. اما نسیم عدالتخواهی و برابری طلبی، مبارزه بر علیه سرمایه و دین، کل جامعه را فرا گرفته است. کمونیست ها و سوسیالیست های طبقه کارگر و در میان زحمتکشان، هر گام پیشروی در اتحاد، هماهنگی و همسرنوشتی و همبستگی در صفوف مردم را به مثابه سکویی برای پیشروی بیشتر مبارزه می نگرند و افق و دورنمای پیروزی کارگران و زحمتکشان برای ساختن جامعه ای آزاد و برابر و سوسیالیستی را ترسیم می کنند و نقش تعیین کننده ای در رسیدن به هدف و ارمان انسانی و برابری طلبانه دارند...

کمونیست ها در زمین گسترده ی اعتراضات اجتماعی طبقه کارگر و زحمتکشان معلم و بازنشسته و پرستار و اعتراض مستمر زنان برای برابری و جوانان برای زندگی شاد و مرفه، بذر آگاهی، تفکر و آرمان سوسیالیستی و جامعه ای آزاد و برابر می کارند.

تاکید معلمان پیشرو بر سراسری شدن و سراسری ماندن اعتراضات معلمان، فعالیت شدن کانون و انجمن های شهری و منطقه ای است. رسالت شورای هماهنگی

تشکل های معلمان این است که نه تنها در روزهای اعتصاب و اعتراض بلکه در همه فصول با اتکا به مجامع عمومی و سنت شورایی، توده های وسیع معلمان را برای خواستهای خود در میدان مبارزه متحد و متشکل نگه دارد. این تحول اجتماعی، ضامن پیروزی معلمان، ملزم کردن دولت به پاسخگویی به مطالبات و ضامن آزاد کردن معلمان در بند و خامه دادن به تعقیب و دستگیری و آزار همکاران مبارز است.

حاکمیت سرمایه داران در ایران خواهان کارگر خاموش، کار ارزان، معلم ریاضت کش و جامعه خاموش و قانع به مرگ تدریجی و اسیر فلاکت به معنای واقعی آن است. تحولات تاریخی در جامعه ایران بویژه در یک دهه اخیر، به سوی تغییر رادیکال شرایط فلاکتبار با مبارزه برای سهم بیشتر از حلقوم سرمایه داران و تفنگچی های حکومتی آن ها است. اما سهم خواهی امروز پایان کار نیست. جامعه بپاخاسته، خواستار بیرون کشیدن تمام ثروت انبار شده در کیسه ی سرمایه داران و دولتمردان، از چنگ این زالو صفتان است.

امر سازماندهی و تداوم تعرض های توده ای و تغییر مداوم توازن قوا، برعهده ی کمونیست ها، سوسیالیست ها و ازادپخواهان و برابری طلبان صفوف میلیونی کارگران و زحمتکشان است. ایستگاه قطاری که راه افتاده است تا تصرف تمام دارایی های جامعه و سپردن آن به دست شوراهای مردمی و کنگره شوراهای متوقف نمی شود. این افق و دورنما و چراغ راهنمای جنبش های اجتماعی برای ساختن جامعه ای آزاد و برابر است. لیبرال ها، ناسیونالیست ها و دشمنان مردم تلاش می کنند موج سواری کنند و مبارزات و اعتراضات و اعتصابات توده ای را ابزاری در خدمت به قدرت رسیدن خود با حفظ نظام سرمایه دارانه و تداوم تبعیض و نابرابری، می دانند.

اما روند تاریخی تا به امروز نشان داده است که توده های کارگر و زحمتکش در دل اعتصاب، اعتراض و مبارزه و جنبش خود هر بار آبدیده تر، آگاه تر و گسترده تر به میدان می آید. این تحول تاریخی بدون شک مهر آگاهی بخشی و اعتماد بخود کمونیست ها و سوسیالیست های صفوف کارگران و زحمتکشان را بر خود دارد. تنها در چنین تحولی است که هم پیروزی های پی در پی حاصل می شود و هم دست رد به سینه ی دشمنان مردم در لباس دوست می زند.

امروز روزیست که هر کارگر و انسان آزاده و معترضی در جامعه ایران برای هر قدم پیشروی خود و خنثی کردن نقشه های شوم حاکمیت دست به ایجاد مجامع عمومی، به شوراهای کارگری و مردمی در محل کار و زیست می زند و به این مکانیسم های اجتماعی متکی می شود؛ نیاز شهروندان جامعه ایران به ابزار اعمال اراده خود در مقابل حاکمیت و در عین حال قابلیت دفاع از خود را در اعتراضات اخیر مردم و در اعتراضات سازمان یافته معلمان باید دید. گیرخواست معلمان از امروز به بعد بر پیشانی این حاکمیت تا به گور سپردن آن نوشته شده است. آزادی، برابری، رفاه، منزلت، برخورداری از بهترین و پیشرفته ترین نعمات مادی و در یک کلام تقسیم ثروت تنها با رفتن این نظام و تنها با برقراری حاکمیت شورایی میسر است. صدای اعمال اراده حاکمیت محرومان از هر گوشه این جامعه به گوش می رسد. این اراده های است که به وسعت ایران امروز در حال شکل گیری است و آینده تحولات در ایران را رقم می زند.

بیانیه حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراها است

در نتیجه خاکی روی اسب بازنده شرط بندی کرده است و با دو دهه تاخیر در فکر ورود به میدان است.

اما این پیام مهر احساس خطر «نظام» از یک جنبش بزرگ توده ای، برابری طلبانه و انسانی را نیز بر خود دارد و همین حقیقت است که هر دو جناح و روسای آن و شخص خاکی را عمیقاً نگران کرده است. جامعه ایران وارد دوره ای جدید از حیات سیاسی خود شده است که دیگر مشخصه آن، عبور از دوم خرداد و یا قطع امید از هر نوع اصلاح و بهبودی در چهارچوب جمهوری اسلامی نیست. مشخصه آن توده ای شدن خواست سرنگونی و خلاصی از جمهوری اسلامی نیست. مشخصه آن حتی به میدان آمدن مردم برای به زیر کشیدن «نظام» و به میدان آمدن جنبش سرنگونی و تبدیل سرنگونی به بستر اصلی اعتراضات نیست. این ها دیگر به تاریخ پیوسته اند. مشخصه بارز این دوره تلاش طبقه کارگر و مردم محروم جامعه برای سازمان دادن صفوف خود، به میدان آوردن نیروی متحد خود، و ایجاد آمادگی در آن برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بعلاوه و مهمتر از آن برای تضمین آینده ای بهتر و زندگی آزاد و مرفه در ایران با شعار «نان، آزادی، اداره شورایی» است. این جنبش به وسعت ایران از نفت و پتروشیمی ها، تا هفت تپه، فولاد، آذر آب، هپکو، از معادن و ماشین سازی ها و... در جریان است. این جنبش با پرچمی برابری طلبانه و علیه نفس استثمار و بردگی، با پرچم آزادی و برابری و اعمال اراده خود برای اداره شورایی جامعه عروج کرده و فضای سیاست ایران را حول خود پولاریزه کرده است. امروز اعتراض زن، معلم، بازنشسته، دانشجو، مردم حاشیه شهرها، و همه و همه مهر این جنبش و تأثیرات عمیق آنرا بر خود دارد. ترس آقای خاکی از این جنبش واقعی است! او با زبان بی زبانی و بدون اشاره به درد اصلی «کلیت نظام»، با شکوه کردن از قدرت مطلقه «عده ای قلیل ۱۲ نفره» در بالا و حاشیه ای شدن و عدم گفتگو با فعالین جبهه اصلاحات، و در نتیجه بی وظیفه شدن خود و همراهانش و انفعال این جبهه در این وضع حساس به میدان آمده است.

اتفاقاً وجود این جنبش اعتراضی طبقه کارگر و ماهیت ضد کاپیتالیستی و چپ آن است که خامنه ای و بقیه همراهان او را متقاعد کرده که برای یکدست کردن بالا و شکل دادن به هسته ای متمرکز از ارتجاع، از خیر خاکی و همراهان اصلاح طلب وی بگذرند. برای خامنه ای و اصولگرایان این راهی بود برای مقابله با ریزش بالا زیر فشار پایین و به امید بالا بردن توان در حاکمیت برای مقابله و سرکوب پایین. اما با بدون این اقدام، با و بدون اصلاح طلبان، ارتجاع اسلامی در میان دهها میلیون انسان حق طلب سرنوشتی جز شکست ندارد.

اما ادعای بالا و هراس هر دو جناح در عین اینکه تأثیر جنبش آزادیخواهانه و وسیع در ایران را بر خود دارد، معضل جبهه ما و این مردم نیست. پایین جامعه صدای حاکمان از اصلاح طلب تا اصولگرا را شنیده است و از وضع وخیم و به هم خورده آن خوشحال و آنرا بدرست نتیجه و تأثیر پیشروی خود میدانند.

برای طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران یک امر مسلم است و آن اینکه کل این نظام با همه شعبات و خروجی های آن که هر روز افزایش می یابد، ضد کارگر، تا مغز استخوان ضد هر نوع رفاه و آزادی پایین و ضد هر درجه از دخالت پایین جامعه در سرنوشت خود و جامعه است. همین حقیقت است که کنده شده ها و مرخص شده های اصلاح طلب و... از حاکمیت را که احساس میکنند با پول وامکانات فراوان سرفتن کرده خود در کشورهای غربی آینده ای دارند، با لایبگری در کنار راست ترین محافل سیاسی دول غربی، در کنار رسانه های دست راستی این دولتها و بعلاوه در کنار راست ترین و ضد کمونیست ترین بخش اپوزیسیون بورژوازی ایران قرار میگیرند.

بی تردید تلاش خاکی و به صدا درآوردن زنگ خطر طغیان پایین و اعلام آمادگی برای خدمت برای نجات حاکمیت در کنار جناح رقیب و شخص خامنه ای قابل فهم است. همچنانکه قرار گرفتن مهره های فراری و یا بیرون رانده شده از این حاکمیت در کنار طیف اولترا راست اپوزیسیون از فرسنگردی ها تا قومی ها و ... قابل تصور بود. ترس از آینده انقلابی ایران و رقم خوردن سرنوشت جامعه بدست کارگر و جنبش کمونیستی این طبقه نه تنها خورده شکاف میان خاکی و خامنه ای که بعلاوه شکاف و دشمنی تاریخی میان سلطنت طلب و عناصر و مهره های جمهوری اسلامی که از حاکمیت رانده شده یا ناامید شده اند را برای مقابله با پایین جامعه و فضای چپ آن، میتواند به هم برساند. در چنین شرایطی تلاش خاکی برای کم کردن هر میزان شکاف میان خود و خامنه ای برای مقابله با طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران امری بسیار قابل درک است.

اما مشکل این است که تاریخ واقعی جامعه بر اساس آرزوهای خاکی و خامنه ای و ... پیش نمیرود. جمهوری اسلامی روی دهانه یک آتشفشان بزرگ و قدرتمند و فعال، نشسته است که با طغیان آن نه تنها جمهوری اسلامی را که بعلاوه خورده امیدهای اپوزیسیون راست و مرتجع و محافل غربی مدافعانشان را هم میتواند به تاریخ بسپارد. بگذار همه مرتجعین بدانند که این آتشفشان نه قابل کنترل و نه قابل خاموشی است.

ادعانامه معلمان و فرهنگیان ایران:

پیش به سوی تقسیم ثروت!

با فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان در بالغ بر ۱۰۰ شهر، تجمعات و راهپیماییهای گسترده و بی سابقه معلمان در سراسر ایران بار دیگر زمین را زیر پای جمهوری اسلامی به لرزه درآورد. بنا به گزارشها تنها در شیراز بالغ بر ده هزار نفر با حضور پرشور خود سیمای دیگری به روند مبارزات جاری تودههای عاصی در برابر حاکمیت دادند. در تهران نیروهای امنیتی تلاش کردند که تجمع را امنیتی کنند که با درایت و دخالت معلمان حاضر در تجمع خنثی شد. معلمان در سراسر ایران با شعارهای سراسری «معلم زندانی آزاد باید گردد»، «این همه بی عدالتی، هرگز ندیده ملت»، «معلم بپا خیز برای رفع تبعیض»، «مشکل ما حل نشه مدرسه تعطیل میشه» و ... بیش از ۱۰۰ شهر را به تسخیر خود در آوردند. مطالبات سراسری معلمان علاوه بر اجرای کامل رتبه بندیها، تحقق آموزش رایگان با کیفیت بالا، بهبود وضعیت معیشت و منزلت معلمان و دفاع از حق زندگی شرافتمندانه برای همه از جمله فرهنگیان است.

این تجمع گسترده درحالی برگزار شده است که یکروز قبل از آن نهادهای امنیتی به طرق مختلف جمعی از سازماندهندگان و معلمان و دست اندرکاران این حرکت سراسری را مورد تهدید قرار داده بودند. اما سنبه پر زور و متشکل معلمان و تشکل سراسری آنها راه را بر هر تهدید و پاپوش دوزی نهادهای امنیتی نظام مسدود کرد و بنا به گزارشات، معلمان همراه با خانوادههای خود به جز تهران در بیش از ۱۰۰ شهر از جمله در بوکان، یزد، شیراز، قم، رشت، کرمان، گچساران، مریوان، بیجار، بهبهان، سمیرم، دهنشت، بندرعباس، دزفول، گلپایگان، کیلک، یاسوج، یزد، قم، سقز، ارومیه، ایذه، اهواز، بابل، ساری، گناوه، اصفهان، نورآباد ممسنی، رامهرمز، نجف آباد، کرخه، قزوین، خرم آباد، بوکان، ازنا، دورود، ملایر، تبریز، لردگان، مشهد، زنجان، بوشهر، جم، دیشموک، اندیمشک، گچساران، لوش، ماهشهر، لامرد، غلامرودشت، ازنا، نورآباد، آمل، بابل، سمنان، اردبیل، اراک، گرگان، ملایر، کرمانشاه، تاکستان، بهبهان و ... به میدان آمدند و اعلام کردند دیگر قبول نمی کنند! اعتراضات سراسری امروز معلمان، بی سابقه ترین حرکت متشکل مردم محروم در مقابل حاکمیتی است که شریانهای اقتصادی و معیشتی را به روی شهروندان بسته است. این تعرض سازمان یافته توده متشکلی از شهروندان در ایران است که پوزه نهادهای امنیتی را نه تنها به خاک مالید بلکه متحذانه و یکصدا از روی نعرش نیروهای امنیتی این نظام گندیده و تا دندان مسلح رد شد. تا همین جا باید دست تانک سازمان دهندگان و شرکت کنندگان در این مراسم سراسری را به گرمی فشرده. این پیشروی متحذانه، راه را برای عرض اندام متشکل طبقه کارگر ایران و سایر بخشهای مردم، به مراتب هموارتر کرده است.

حاکمیت و دستگاههای سرکوب آن در مقابل این توده متشکل و متحد که ادعایی جز تقسیم ثروت و سهم خواهی از کیک ثروت اجتماعی ندارد، عملاً آچمز شده است. هیچ حاکمیتی نمی تواند زمانی که شهروندان یک جامعه به این نتیجه رسیده اند که میان دو حق، حق با محرومان است، دوام چندانی بیآورد. اعتراض بی سابقه و متشکل معلمان بار دیگر ادعانامه میلیون ها شهروند محروم در جامعه ایران را در مقابل اقلیتی مفتخور در شیپور دمید؛ درب دولت و مجلسی که حاضر است بودجه مقامات و نهادهای امنیتی را بالا ببرد و در عوض سن بلزنشستگی را دو سال افزایش می دهد، باید با گل گرفت. پیام معلمان چیزی جز این نبود که اجازه نخواهند داد که از بالای سر مردم برای مردم تصمیم گیری کنند؛ اجازه نخواهند داد که این نظام برای پاسداری از تبعیض، بی حقوقی، اجحاف و سرکسسه کردن شهروندان برای خود عمر بخرد. این تازه بخشی از اراده آگاه و مصمم جامعه است که خود را در صفوف معلمان آزاده نشان داده است. تصور اینکه از شرکت نفت تا معادن ایران و تا مراکز کلیدی کارگری به این خروش سراسری به هم گره بخوردند و جویبارهای اعتراضی به هم بپیوندند، دور از انتظار نیست. امروز روزیست که هر کارگر و انسان آزاده و معترضی در جامعه ایران برای هر قدم پیشروی خود و خنثی کردن نقشه های شوم حاکمیت دست به ایجاد مجامع عمومی، به شوراهای کارگری و مردمی در محل کار و زیست می زند و به این مکانیسم های اجتماعی متکی می شود؛ نیاز شهروندان جامعه ایران به ابزار اعمال اراده خود در مقابل حاکمیت و در عین حال قابلیت دفاع از خود را در اعتراضات اخیر مردم و در اعتراضات سازمان یافته معلمان دید. کيفرخواست معلمان از امروز به بعد بر پیشانی این حاکمیت تا به گور سپردن آن نوشته شده است. آزادی، برابری، رفاه، منزلت، برخورداری از بهترین و پیشرفته ترین نعمات مادی و در یک کلام تقسیم ثروت تنها با رفتن این نظام و تنها با برقراری حاکمیت شورایی میسر است. صدای اعمال اراده حاکمیت محرومان از هر گوشه این جامعه به گوش می رسد. این اراده ای است که به وسعت ایران امروز در حال شکل گیری است و آینده تحولات در ایران را رقم می زند.

پیش به سوی تقسیم ثروت - پیش به سوی حاکمیت شوراهای مردمی

حزب حکمتیست (خط رسمی) ۱۳ دسامبر ۲۰۲۱

بوریس جانسون فقط در چاه عفونت و گنبدیدگی ساختار سیاسی و دمکراسی پارلمانی غرب را باز کرده است.

به گفته میدیای رسمی انگلیس، لیست دروغ های بوریس جانسون قبل از انتخابات پارلمان و پیروزی حزب محافظه کار در سال ۲۰۱۹ (یعنی قبل از برگزیت و ...) به ۶۰ میرسد و امروز، با گذشت دو سال از انتخابات، این لیست نه فقط کوتاه که بلند و بلندتر شده است. دروغهایی که در ابتدا حزب محافظه کار برای به قدرت رسیدن به آنها نیاز داشت و حاضر بود با خونسردی و البته وقاحتی بالا از کنار آنها بگذرد، حاضر بود رئیس حزب و نخست وزیرش بعنوان حقه باز و دلقک شناخته شود و کماکان از وی حمایت کند و به هجوگویی هایش بعنوان فرهنگ «عامه پسند» افتخار کند. میتوانستند فساد مالی روشن و عریان در دولت انگلیس که در اثر آن دوستان وزاری دولت، که با قراردادهای چند میلیارد پوندی در بحران کرونا به نان و نواهای کلانی رسیدند و میلیارد شدند، را با خونسردی رد کنند و به سیستم، دمکراسی پارلمانی، نهاد دولت و ثبات آن هم ضربه ای وارد نشود.

امروز اما علنی شدن دو افتضاح که با عکس العمل های تند مردم روبرو شد، امکان ادامه سیاست قدیم را نه به دولت و پارلمان و نه حزب محافظه کار میدهد. برای بورژوازی انگلیس ادامه بیش از این سیاست قدیم و حمایت از دولت جانسون بازی با آتشی خطرناک است.

اولین افتضاح، برخورد لاقیدانه، غیر انسانی و غیر مسئولانه دولت انگلیس، و وزارت امور خارجه آن، به خروج خانواده شهروندان انگلیسی با پیشینه افغانستانی و همکاران افغانستانی دولت انگلیس از افغانستان بود. برخوردی که مایه اسیر ماندن دهها هزار نفر در افغانستان، دستگیری و کشته شدن صدها نفر از کارمندان و کارکنان افغانستانی دولت انگلیس توسط طالبان شد. افتضاحی که بنا به «مصالح ملی» از طرف میدیا برجسته نشد و سخنگوی دولت با وقاحت تمام اعلام کرد «برنامه نجات همکاران و خانواده هایشان یکی از عظیمترین و پرافتخارترین عملیاتهای تاریخ انگلیس بود و با موفقیت کامل به پیش رفت». دومین افتضاح، زیر پا گذاشتن قوانین و محدودیت های دوره کرونا از طرف دولت و شخص نخست وزیر در سال گذشته بود. خبرهایی که به روایی همیشگی با انکار، اعلام «بی خبری» نخست وزیر از آن، از طرف دولت جواب گرفت. انکاری که با درز کردن فیلمها و عکسهایی از تجمع و جشن در ساختمان نخست وزیری با حضور جانسون و خشم و عصبانیت مردم از این درجه از وقاحت، بی خاصیت شد و قرار است با کمپین «واکسینه کردن همه بزرگسالان تا آخر ماه دسامبر» این افتضاح را زیر فرش کنند.

مدتی است «کارشناسان» و «تحلیلگران» حزب محافظه کار هشدار میدهند که ادامه «تحمیل» شارلاتانیسم بوریس جانسون و وقاحت وی در دروغپردازی و حمایت بی چون و چرای حزب محافظه کار و پارلمان از وی میتواند نه فقط اعتبار و اعتماد به این حزب، که بنیادهای ساختار سیاسی، مقبولیت دمکراسی و پارلمان بعنوان مهمترین نهاد آن را زیر سوال برد. هشدار دادند که ادامه وضعیت میتواند به رشد رادیکالیسم در جامعه، رادیکالیسمی فراتر از «رادیکالیسم» تعریف شده، قانونی و قابل قبول، رادیکالیسم پارلمانی، منجر شود و باید به سرعت فکری به حال آن کرد. کنترل اوضاع، دفاع از بنیادهای ساختار سیاسی، دمکراسی پارلمانی، تمرکز انتقاد روی شخص بوریس جانسون، اعلام رسمی اینکه بوریس جانسون به نقطه ضعف دمکراسی پارلمانی و اعتماد مردم به آن تبدیل شده است، از طرف نمایندگان حزب محافظه کار در پارلمان، انتقادهای نیم بند و تهوع آور حزب کارگر بریتانیا، که امروز با «رادیکالیسم زدایی» جناح چپ خود تماما به راست چرخیده، اعلام اینکه «بوریس جانسون و دونالد ترامپ نماد عروج بربریسیم نوین اخلاقی» اند، آنهم از طرف دست راستی ترین ژورنالیستهای انگلیس، تلاشی مشترک برای نجات ساختار سیاسی، ممانعت از دخالت مستقیم و رادیکال مردم و فراتر رفتن از چارچوبهای تعریف شده «دخالت» از نوع دمکراتیک و پارلمانتاریسمی آن، به بهای قربانی کردن فرد یا افرادی است.

به قدرت رسیدن جانسون، مانند برگزیت، رای عدم اعتماد مردم به ساختار سیاسی حاکم در بریتانیا، رای عدم اعتماد به احزاب سنتی و بیشترین استفاده مردم ناراضی و سرخورده از دمکراسی پارلمانی به «حق رای» و حق دخالت خود بود. محبوبیت بوریس جانسون مانند ترامپ در غیر «معمول» و «غیر متعارف» بودن وی بود، از لمپنیسم تا کلاهبرداری و دلقک بازی و ... همه و همه مطلوبیت خود را در «نه» مردم به ساختار موجود در غرب بود، ساختار شکنی که راست را به قدرت رساند و حتی با استاندارد بورژوازی، که به سرعت در حال سقوط است، غیر مسئول ترین دولت، بیمایه ترین و نازلترین دولت بورژوازی را در انگلیس به قدرت رساند. سرکشی نمایندگان پارلمان علیه جانسون، تقاضای رای عدم صلاحیت به وی از طرف نمایندگان حزب محافظه کار، صرفا جنگ داخلی جناح های درونی حزب محافظه کار نیست، این جدالی است بر سر نجات دمکراسی پوسیده و گنبدیده پارلمانی از مردم سرخورده از آن!

نه دروغگویی، نه شارلاتانیسم، نه فساد مالی و «پارتی بازی» وزرا و نمایندگان پارلمان، نه دلقک بازی های بوریس جانسون برای مردم تازه و نو نیست. مردم در تمام کشورهای مهد دمکراسی غربی، انگلیس، امریکا، فرانسه، آلمان و ... دروغگویی دولتهای خود برای توجیه بمباران مردم بیگناه عراق، افغانستان، سوریه، یمن و ... و رای نمایندگان پارلمان به این حملات، رای آنها به تعرض به معیشت و آزادیهای فردی و مدنی شهروندان و ... علیرغم مخالفت، اعتراضات میلیونی خود دیده و تجربه کرده اند. این مردم اعتراضات «قانونی» و «معقول و سنتی» و قابل قبول را تجربه کرده اند. به خیابانها ریخته اند، خطاب به رای دهندگان به حمله نظامی، به قطع خدمات اجتماعی، به جنایی کردن فرار از جهنم های دست ساز دولتهای غربی و متحدینشان و ... طومارهای اعتراض نوشته اند، هر چهار سال یکبار از «حق رای» خود برای آری یا نه گفتن به احزاب سنتی استفاده کرده اند و تجربه کرده اند که «آب از آب تکان نخورده است»!

اعتراض «قانونی»، تظاهرات، طومار نویسی، چهار سال یکبار رای دادن به این یا حزب بورژوازی، نهایت «حق» مردم برای دخالت و اعمال اراده خود بر زندگی خود، بر زندگی میلیونها انسان دیگر در جهان است. این نهایت «حق» و «قدرت» مردم در تضمین یک زندگی آزادی و مرفه، «حق» و «قدرت» میلیونها خانواده کارگری برای مقابله با تعرض سازمان یافته و سیستماتیک بورژوازی به زندگی و معیشت و زندگی خود است و بورژوازی و دستگاه تبلیغاتی آن در بوق و کرنا میکنند که باید این «حق» انتخاب برده دار خود و نحوه استثمار و ستمکشی از خود را غنیمتی دانست و به آن بعنوان والاترین دستاورد بشری ارج گذاشت. تبلیغاتی که دیگر گویی برای شنیدن آن پیدا نمیشود!

معضل بورژوازی در انگلیس، مانند فرانسه و امریکا، نه روسای جمهور یا نخست وزیرهای نالایق و کلاهبردار، که رشد و گسترش ساختار شکنی چپ و رادیکال در اعماق جامعه و از دل طبقه کارگر این کشورها است. معضل بورژوازی غرب نه صرف بن بست دمکراسی پارلمانی که رشد و گسترش و مطلوبیت رادیکالیسم کارگری در مقابل این ساختار پوسیده است. جلیقه زردهای فرانسه سال گذشته فراخوان «پیش به سوی دمکراسی مستقیم» را دادند و طبقه کارگر اروپا امروز آخرین امیدها و توهم های خود را به «اعمال اراده» از طریق احزاب پارلمانی از دست داده و به راههای «غیر متداول» اما سنتی طبقه کارگر به دخالت در اوضاع و عبور از دمکراسی گنبدیده پارلمانی فکر میکنند. امروز سرها به طرف افقهای جدید، نیروهای تازه نفس، سوسیالیسم، «رادیکالیسم سنتی» و ریشه دار طبقه کارگر، چرخیده است.

مردم اعلام کرده اند که مسکن و طب و بهداشت و آموزش و امکانات رفاهی

رایگان می خواهند، در عوض اپوزیسیون راست «تحریم اقتصادی» و «فشار

حداکثری» آمریکا را نشان شان می دهد؛ مردم بیمه بیکاری می خواهند،

این اپوزیسیون، سوریه و عراق و لیبی را نشان شان می دهد؛ مردم

مذهب زدایی و برچیدن آپارتاید جنسی از جامعه و زندگی اجتماعی شان

را فریاد می زنند، این اپوزیسیون خواهان بقای نقش مذهب و باورها و

افکار و نهادهای سنتی بعنوان نیروهای کمکی در حفظ اقتدار بورژوازی

در برابر طبقه کارگر و علیه سوسیالیسم است. مردم نان می خواهند،

این اپوزیسیون گشتی به گل نشسته «بازار آزاد» و ناوهای جنگی آمریکا

در منطقه و نقش «برجسته» اسرائیل در ناامن کردن فضای مبارزه در

داخل ایران را نشان مردم می دهد. مردم برابری و آزادی می خواهند،

این اپوزیسیون «سازمان جوانان فاشیست فرسگردی» تاسیس می کند و

شاخک های آنتی - کمونیستی و ضدکارگری خود را به مردم ایران نشان

می دهد. مردم فقر و بیکاری و شاه و شیخ و آقا بالاسر نمی خواهند، این

اپوزیسیون خالکوبی پینوشه و بازار آزاد و ضدیتش با آرمان عدالت

اجتماعی را به رخ می کشد.

معیشت درد مشترک و سراسری ماست!

روز دوشنبه مردم ایران شاهد اعتراض وسیع، هماهنگ و سراسری معلمان در بالغ بر صد شهر ایران برای بهبود معیشت بودند. در این روز در بیشتر شهرهای کردستان معلمان در یک حرکت اعتراضی هماهنگ و سازماندهی شده با همکاران خود در سراسر ایران خیابانها را به تسخیر خود درآوردند.

اعتراض کردند، شعار دادند و با خواست و مطالباتشان زمین را زیر پای حاکمیت داغ کردند. در این روز دهها هزار معلم در شهرهای سنندج، سقز، بوکان، مریوان، کامیاران، ایلام، بیجار، سروآباد و ... در اعتراضی هماهنگ با معلمان در سایر شهرها از جمله تهران، شیراز، کرمانشاه، اصفهان، بیهان، قم، یزد، ارومیه، اهواز، مشهد و ... فریاد نه به وضع موجود، نه به نابرابری و وضعیت معیشت و تحصیل سر دادند. معلمان مدارس در کردستان با پیوستن به صفوف همکاران خود، برگ دیگری از اتحاد، توان و قدرت متحد و لزوم هم سرنشستی سراسری را رقم زدند. پر واضح است که وضعیت معیشت مردم محروم در جامعه ایران، فقر و فلاکت دهها میلیون انسان که ناتوان از تهیه یک وعده غذای سالم برای خود و خانواده هایشان هستند، به علاوه بالا بودن هزینه های تحصیل برای دانش آموزان و خانواده هایشان، یک معضل سراسری است و تنها راه حل ریشه کن کردن آن در مبارزه سراسری جواب خواهد گرفت. اعتراض و اعتصاب سراسری معلمان در حالی وارد سومین روز خود شد که این اعتراضات که با دعوت «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران» فراخوان داده شده بود. روز شنبه ۲۲ آذر با تحصن معلمان در مدارس، وارد دور دیگری از مبارزات سراسری معلمان گردید و تا به امروز معلمان صد ها شهر ایران یکی پس از دیگری به این موج اعتراضی پیوسته اند. «اجرای طرح رتبه بندی معلمان، همسان سازی حقوق ها و حق تحصیل رایگان و آزادی معلمان زندانی» مطالباتی هستند که معلمان خواهان تامین فوری آنها هستند.

جمهوری اسلامی به روال همیشگی و از ترس و برای مقابله با این موج وسیع اعتراضی تا به امروز دهها معلم در سراسر ایران را بازداشت و روانه زندان کرده است. بی گمان این جست و خیز های نهادهای سرکوبگر، برای درهم کوبیدن خواست متحدانه معلمان، با جسارت و درایت ستودنی معلمان به شکست کشانده خواهد شد. جمهوری اسلامی تا همین لحظه نیز مرعوب قدرت سازماندهی این اعتراضات در صدها شهر ایران شده است. اعتراضاتی که این چنین متحدانه و یکدست در نوع خود بی سابقه بوده است.

شعرا و پلاکاردهای شرکت کنندگان در تجمعات اخیر معلمان در شهرهای مختلف ایران مبنی بر «جای معلم زندان نیست»، «نه به مدارس پولی»، نه به خصوصی سازی آموزش و پرورش»، «نه تبعیض، نه سازش، رتبه بدون خواهش»، «معلم بپا خیز، برای رفع تبعیض»، «آموزش و پرورش رایگان برای همه دانش آموزان» و دهها شعار دیگر، ثابت کرد که منافع مشترک توده زحمتکش و کارگر ایران ارجح بر هر منافع دیگری است.

معیشت، فقر و فلاکت، تورم و گرانی، سفره خالی و گرسنگی، استبداد و حکومت پلیسی و ... درد و معضل مشترک کل جامعه در طی چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی بر معلم، دانشجو و دانش آموز، زنان و جوانان و طبقه کارگر و همه اقشار تهیدست است. معضل و درد مشترک آحاد مردم کارگر و زحمتکش و معلم و دانشجوی ایران، که همه را در برابر این رژیم هار سرمایه هم سرنشست و همسنگر کرده است. اعتراضات و اعتصابات هماهنگ مردم در کردستان این هم سرنشستی و مبارزه مشترک را در سطح سراسری نشان داد. کردستانی با تجربه بنکه ها، کمیته ها و شوراهای محل کار و زیست و مدرسه و ... می تواند لولا و سرمشا ایجاد شوراها و تضمین دخالت مستقیم مردم در سرنشستشان باشد. متکی کردن اعتراضات به ارگانها و تشکلات و سازمانهای توده ایی که امر دخالت مستقیم مردم را تضمین نماید امری عاجل و ضروری است. کمونیستها در کردستان به دلیل وزن اجتماعی و سابقه اشان قدرت و هژمونی چنین اقدامی را دارند. باید فعالین کمونیستی و کارگری در میان معلمان، دانش آموزان و کارگران و ... ابزار و لولای ایجاد بیشترین اتحاد و نیروی به هم بافته و تضمین دخالت مستقیم مردم از طریق ایجاد شوراهای محیط کار و زندگی باشند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست(خط رسمی) ضمن قدردانی از اقدام وسیع سراسری معلمان، همه دانش آموزان و خانواده های آنها و همه مردم آزادیخواه در کردستان را به حمایت از اعتراضات معلمان و مطالبات حق طلبانه آنها فرا میخواند.

زنده باد اعتراضات و اعتصابات معلمان

پیش به سوی ایجاد شوراهای مردمی

دفتر کردستان حزب حکمتیست(خط رسمی)

۲۴ دسامبر ۲۰۲۱

برای شکستن قلم پایشان آماده شویم!

(پیرامون ضرب و شتم گوهر عشقی توسط اوباش حکومتی)

روز پنجشنبه ۱۸ آذرماه گوهرعشقی، مادر ستار بهشتی از قربانیان شکنجه در زندانهای رژیم اسلامی، این صدای اعتراض مادران و بازماندگان همه قربانیان جنایات اخیر جمهوری اسلامی، در راه مزار فرزندش مورد ضرب و شتم عوامل و مزدوران رژیم اسلامی قرار گرفت و از ناحیه سر و صورت مجروح شد. یکماه پیش و در جریان احضار گوهر عشقی به وزارت اطلاعات، ماموران وی و سایر بستگانش را تهدید می کنند که دست از مقاومت و اعتراض و حق خواهی خود بردارند، چرا که «همه لزوماً در زندان و زیر شکنجه کشته می شوند، برخی در تصادف یا نزاع و یا حوادث از بین خواهند رفت»!!

سالهاست برای همگان روشن شده که «تصادف» و «نزاع» و «حوادث»، آن هم از زبان خود ماموران این نظام به معنی ترور معتضانی است که صدای اعتراض و نفرت میلیون ها شهروند منزجر هستند، که برای عقب راندن لشکر میلیونی مردمی است که در میدان عمل علیه ارکان نظام اسلامی ایستاده اند. سران رژیم می دانند سالهاست دیگر نمی توان با ترور و قتل های زنجیره ای شریف ترین نمادهای مقاومت و مبارزه در جامعه ایران را مرعوب کنند، می دانند هر دست درازی علنی و رسمی به هر فعال سیاسی، اجتماعی، زن معترض و کارگر که طلب به موجهی از مقاومت و اعتراضات گسترده تر و «خامغان براندازتر» تبدیل می شود. روی آوردن به «تصادف»، «نزاع» و ... که «عاقلان» این نظام از زبان خامنه ای مدتی پیش گفته بودند «دوران بزق در رو به سر رسیده است»، ناشی از این وضعیت مستاصل حاکمیت است. اما ظاهراً نیروهای فالانز و «آتش به اختیار» این نظام، کوندتر از این حرفها تشریف دارند که اوضاع خظیر و موقعیت پوشالی امروز خود را بفهمند. خیال می کنند دوران دهه ۶۰ است که با عربده و چاقو و میدان های اعدام و تیرباران به جان مردم بیافتند؛ فکر می کنند می توان با طوفان خشم نسلی که در کمین مجالده کردن این نظام هر لحظه طرح دستگیری و دادگاهی کردن تک تک سران این حکومت را قبل از پایین کشیدن شان از تاج و تخت، به جرم چهل سال جنایت علیه بشریت کشیده است، بازی کنند. خیال می کنند که می توان با آتش بازی کرد و جان سالم به در برد؛ هر یک سیلی اوباش این حکومت، هر طرح ضرب و شتم این ترسوها، هر فشار فیزیکی و معنوی به رهبران، نمادها، شخصیت ها و فعالین خوشنام مردمی، بیش از پیش مردم ایران را در مقابل این حاکمیت جری تر می کند. هر نگاه مغرضانه و کینه ورزانه به هر تک شهروند جامعه ایران در دهکده جهانی امروز ابعاد جهانی و بین المللی به خود می گیرد. هیچ راه فرار و میان بری برای این حاکمیت قابل تصور نیست. پلهای پشت سر این نظام همه فرو ریخته اند و راه بازگشتی نیست. این را باید از زبان «وزیر کشور» شنید که اقرار کرده است: «اگر جمهوری اسلامی بخواهد ضربه ببیند از ناحیه زنان است».

مردم آزاده ایران!

تنها پاسخ شایسته به تعرض فیزیکی جمهوری اسلامی به هر تک شهروندی، پاسخ متقابل است؛ جواب قهر و سرکوب حاکمان را باید با یک نیروی مدای و اجتماعی به مراتب قوی تر از اقلیتی ترسو در حاکمیت داد. تعرض تنها گزینه دفاع از خود و دفاع از معیشت و نان و آزادی است. پاسخ تعرض را باید با قدرتمند کردن صفوف مردم و با تعرض داد؛ کمونیست ها از هر نظر باید قابلیت دفاع مردم از خود را سازمان دهند و صفوف مردم را آماده کنند. خونریزی را هیچ گاه ما شروع نکرده ایم؛ خشونت را ما هیچ وقت نخواستیم. این جنگ را از چهل سال پیش با سر کار آوردن خمینی و جریان اسلامی برای ما تدارک دیدند. این دستگاه مخوف خشونت و هالوکاست اسلامی را به ما تحمیل کرده اند. کارگرکشی، زن کشی، قتل های زنجیره ای، بستن دهان مخالفان، ترور و اخاذی و سر به نیست کردن آزادی خواهان، محصول حاکمیت استبداد و اختناق اسلامی است. برای به زیر کشیدن این نظام باید سنگر مقاومت و مبارزه خود را مستحکم کنیم. هرچا سر و کله عوامل و اوباش این نظام برای تعدی به شهروندی پیدا شود باید با هجوم متحدانه مردم پاسخ بگیرد. هر دستی روی شهروندی بلند می شود باید آن را شکست! شایسته ترین حمایت از گوهر عشقی، زنجیره ای از اتحاد و نشان دادن قدرت توده ای مردم در دفاع از شهروندان خود است. تنها راه منزوی کردن و متواری کردن لات ها و چاقوکشان این نظام، متحد شدن و به هم یافتن مردم معترض در محلات کار و زیست است. در مقابل دولت و ارگان های سرکوبگر آن، باید به همان اندازه و بیشتر متحد شد و ابزار این اتحاد و یکپارچگی را در محلات، میدانی کار و در سطح شهرها به دست داد. دفاع از رهبران، نمایندگان و فعالین راه آزادی و برابری را با اتحاد و در هم تنیدگی فشرده خود در شوراهای مردمی تامین و تضمین کنیم.

هراس و وحشت کل این نظام از ضد حمله جنبش ما و تعرض سازمان یافته و فشرده ما از پایین است. فرصت را دریابیم؛ دست درازی امروز عوامل این نظام حاصل قدرت این نظام نیست؛ بلکه حاصل جبن و ترس این نظام است. پشت این نظام در مقابل رهبران و نمایندگان مردمی که متحدانه در دفاع از خود و هم نوعان شان به میدان آمده اند، رو به دیوار است. صف خود را با تکیه بر شوراهای مردمی، قابل دفاع و متحد کنیم. جنبش خود را صاحب ابزاری کنیم که در هر شهر و کوی و برزنی ما را متحد و قدرتمند کند. این جنبش با تکیه بر شوراهای مردمی خود قادر به تعرض سازمان یافته به صفوف دشمنان خویش است. این جنبش ناچار به پیروزی و ناچار به خامه دادن به توحش و بربریت افسارگسیخته نظام حاکم بر ایران است.

زنده باد شوراهای مردمی

زند باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۱ دسامبر ۲۰۲۱

hekmatist.com



صدای آزادی، صدای برابری

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

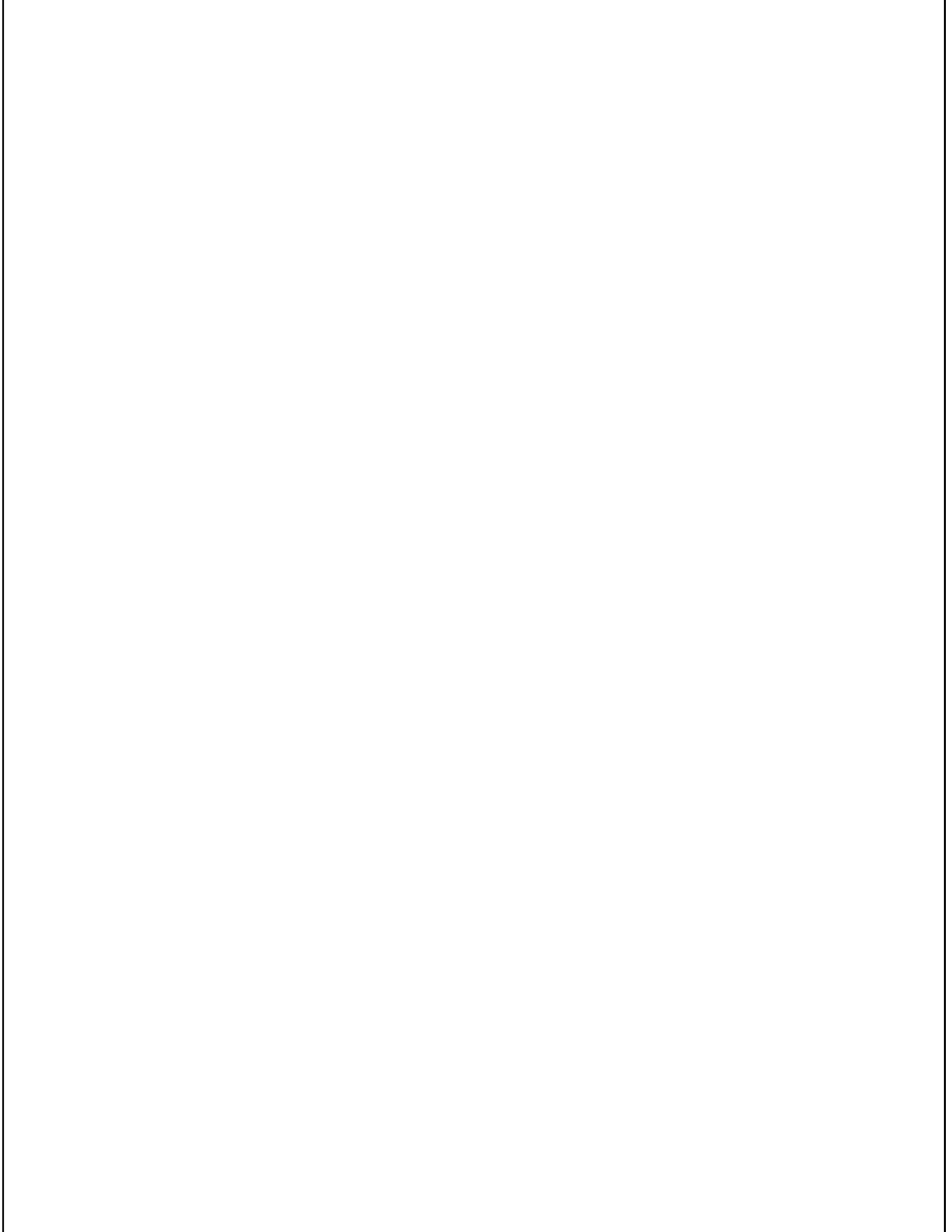
باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!



**درب قتلگاه
باند زحمتگشان را باید گل گرفت!**

